

جنگ نرم، صورت و سیرت انقلاب اسلامی

سید علی مرتضوی امامی*

چکیده

ظهور انقلاب اسلامی ایران که با برچیدن استبداد ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی و سلطه فراگیر و همه جانبه آمریکا در ایران آغاز شد و به همراه خود، انقلاب بزرگ‌تر و عظیم‌تر را رقم زد، انقلابی حاوی ارزش، اصول و باورهای دینی و اعتقادی با ارج نهادن به اصولی چون فداکاری، گذشت، عدالت‌خواهی و آرمان‌گرایی، که از آنها تحت عنوان سیرت انقلاب اسلامی یاد می‌کنیم. این انقلاب نه تنها به پارادایم انزوای دینی از حیات اجتماعی و سیاسی بشریت و خنثی بودن ابعاد مبارزاتی آن پایان داد، بلکه در کنار احیاء هویت دینی و بیداری ملت‌ها، فرهنگ اسلامی را در ایران، منطقه و جهان حاکم نمود که از این عملیات تحت عنوان صورت انقلاب اسلامی، یاد می‌شود. این روند از انقلاب اسلامی ایران قدرت نرم ساخت که واکنش ابرقدرت‌هایی چون آمریکا را برانگیخت و آنها را مجبور به جنگی نرم و آرام در قالب مبارزه با فرهنگ، ارزش‌ها، اسلوب اسلامی و دینی مردم ساخت و در این راستا از رسانه‌ها، نخبگان حاکم، اقلیت‌های قومی، جنبش‌های اجتماعی و اپوزیسیون‌های خارج از حاکمیت استفاده کرد. جنگ نرم آمریکا و اسرائیل و قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران که در آن سیرت و صورت انقلاب اسلامی خلاصه شده است، طرف‌های مقابل هم هستند که واکنش یکی در دیگری اثر خواهد گذاشت و باورها و اعتقادات یک جامعه، موضع کشمکش هر دو طرف است.

کلید واژه

انقلاب اسلامی، رسانه‌ها، جنگ نرم، روشنفکران، ناتوی فرهنگی

*. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان

مقدمه

انقلاب اسلامی ایران، انقلابی ساخته شده بر مبنای اصیل اسلامی است، این انقلاب که نتیجه تحمل سال‌ها صبر و مقاومت در برابر حکومت جبار و دست‌نشانده غریبان و در رأس آن انگلیس و آمریکا بوده است، توانست شالوده‌ساز جریانی باشد که شاید نسل‌ها خواسته و آرزوی مردم ایران زمین بوده است. مبارزه با ظلم و فساد و برقراری حکومت عدل، سالیان سال از آرزوهای دست نیافتنی مردم بود و سرانجام با پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری «خمینی کبیر»، این امر میسر گشت. انقلاب اسلامی به رهبری روحانیان، نه فقط ریشه‌های استبداد، که حتی بنیاد استعمار شرق و غرب را نیز کنده و براساس قانونی برگرفته از قرآن و سنت، قانونمند شد، اما کودتاگران نوین در قالب‌های روشنفکری و غربزدگی حتی با عناوین فریبنده اصلاح‌طلبی، آزادی‌خواهی و مردم‌سالاری به دنبال اهداف شوم گذشته و تازه خود هستند، تا سیاست دینی نظام را درهم بشکنند. آنان با به بازی گرفتن همه حیثیت دینی، مردمی و قانونمندی آن، به دنبال هدف خود بودند و در روزهای آغاز انقلاب اسلامی یا تنظیم قانون اساسی و یا نامگذاری نظام سیاسی مردمی و دینی کشور، حرکت‌های مرموز و شناخته شده احزاب شبه فراماسونری را انجام دادند که هنوز فراموش نشده است. روشنفکران سکولار با هم‌نوایی با استعمارگران و استکبار جهانی و تشویق اباحه‌گران اجتماع، به هتک احکام دین و نقد شریعت و ترور شخصیت‌های دین و دین‌پردازان می‌پردازند، برای تضعیف روحیه دینداری، انحراف و تخریب نسل جوان و به مهلکه کشاندن آنها، از راه‌های مختلف کمک گرفتند. رواج موسیقی‌های مختلف، کمک به کلاس‌های تعلیم موسیقی، خوانندگی، اعتراض به عدم آزادی اینترنت و طرح آزادی ماهواره و اختلاط مجالس زن و مرد، تبلیغات گسترده در سوگ، در کنار رواج رباخواری، نزول خواهی، رواج مواد مختلف مخدر، گسترش دنیامداری و حرص و ولع ثروت‌اندوزی و صدها خطا و اشتباهات متعمدانه فراوان دیگر آنها قشر غرب‌زدگان روشنفکر، رفته رفته می‌خواهد تمام آن عظمت دینداری، ایثار، دفاع و استقامت نسل انقلاب اسلامی را در قالب «اصلاحات»، «جامعه مدنی»،

جنگ نرم، صورت و سیرت انقلاب اسلامی ❖ ۱۲۷

«دموکراسی» و «آزادی» بر باد دهد و ما بمانیم و جامعه‌ای ورشکسته سیاسی، اقتصادی، دینی، عقیدتی مانند اسپانیای دیروز و ترکیه امروز. جامعه‌ای که در آن نه نامی از خدا باشد، نه تکلیف، نه حقیقت و نه شریعت.

۱. کیفیت تأثیر تفکر اسلامی بر جامعه ایران

به طور کلی دو عامل اساسی، تعیین کننده هویت و مشخصات هر تحول و انقلاب ایدئولوژیک است. یکی ایدئولوژی حاکم، ماهیت و ویژگی‌های آن است و دیگری مردمی که براساس این مکتب به پاخاسته و انقلاب کرده‌اند و اینکه چه خصوصیات دارند. برای بررسی دقیق چنین انقلابی اولاً باید مکتب حاکم بر انقلاب را با توجه به روح، عمق، کلیت و تمامیتش بازشناخت و این که تلقی افرادی که با تکیه بر آن قیام کرده‌اند، از مکتب چیست و چه ویژگی‌هایی دارد. اسلام چه از نظر تئوریک به عنوان مکتبی که نظریات خاصی در زمینه‌های مختلف فلسفی و معرفتی، همچون مباحثی که به شناخت جهان انسان، تاریخ، جامعه، قوانین و سرنوشت آنها مربوط می‌شود و نیز اداره فرد و اجتماع دارد - همچون مباحثی که به اقتصاد، سیاست، حکومت حقوق، اخلاق و سایر وظایف فردی و اجتماعی مربوط می‌شود - و چه از لحاظ اینکه به عنوان یک دین سیاسی، اجتماعی که خواهان استقرار عدالت، استقلال و حکومت بر جامعه است، مجموعه‌ای عظیم و پایان‌ناپذیر از تئوری‌ها و نظرات مختلف در تمامی زمینه‌هاست، همچنان که مجموعه‌ای است از انگیزه‌ها و آرمان‌های متعالی که محرک پیروانش در جهت تحقق مقاصد و اهدافش است. قسمت‌ها و ابعاد مختلف این مجموعه وسیع و تمام نشدنی، که بزرگ‌ترین معجزه پیامبران و آخرین و کامل‌ترین پیام خداوند به انسان برای همه زمانها است و لذا منطبق باید تمام ناشدنی باشد، به مرور و براساس شرایط و نیاز زمان و حساسیت‌های جامعه پدیدار و شکوفا می‌شود. به عبارت دیگر تاریخ اسلام صحنه گسترش و تحقق ابعاد مختلف اسلام به عنوان یک حقیقت الهی و ماورای تاریخی و یک مجموعه کامل و جامع است. (مسجدجامعی، ۱۳۶۱: ۱۲۷) اسلام به

عنوان ایدئولوژی انقلاب ما نه تنها پدید آورنده بهترین زمینه فکری، فرهنگی، ذهنی و اعتقادی بود - انقلاب ایران انقلابی است ضداستبدادی، ضداستعماری، ضدامپریالیستی، عدالت خواهانه، استقلال طلبانه و آزادی خواهانه و اینها همه با بیان اسلامی برای توده مردم قابل فهم، هضم و قابل دفاع و فداکاری بود. از آن گذشته هیچ مکتبی نمی توانست تلقی واحد و همانندی در مورد این مفاهیم در مردم به وجود آورد. چرا که مردم با چنان مکتبی آشنایی نداشتند و عدم وجود تلقی یکسان، مانع از وحدت و یکپارچگی نهضت می شود. لذا باید گفت که هیچ ایدئولوژی نمی توانست از این نظر جایگزین اسلام شود و مردم را در جهت یک سلسله آرمان های مشترک و همسان بسیج کند - بلکه در عمل به خوبی توانست به مسائل و ضرورت های فراوان و گوناگون قبل و بعد از پیروزی پاسخ گوید و انقلاب عظیمی را که اولاً در یکی از حساس ترین نقاط استراتژیک جهان در یکی از بحرانی ترین لحظات تاریخ معاصر به وقوع پیوسته و ثانیاً در پی حاکم کردن نظام و سیستمی مغایر با روح و فرهنگ حاکم بر زمان است، را تغذیه و اداره کند. اسلام و به ویژه مکتب عمیقاً معنوی و انقلابی تشیع، که سرشار از معنویت و مفاهیمی همچون عدالت خواهی، استقلال طلبی، آزادی خواهی و ستیز بی امان با ستم، انحراف و کفر است، به خوبی توانست به ضرورت های حاد و نیازهای متعدد نسل تشنه و سرگردان پاسخ گوید و از این راه توانست هم خود را تثبیت کند و جامعه و نیروی فعال و جوانش را به سوی خود بکشاند و هم از طریق انجام این مهم مبانی استقلال و هویت مستقل فرهنگی آن را قوام ببخشد و مانع از انقطاع تاریخی اش شود. (مسجدجامعی، ۱۳۶: ۱۳۴)

۲. تجلی نقش رهبران دینی - انقلابی به عنوان صورت های انقلابی

بدون شک نمی توان انقلاب اسلامی ایران را، چه قبل از پیروزی و چه پس از آن، بدون توجه به یکی از بنیادهای اساسی اش، یعنی موضوع رهبری، فهمید. واقعیت این است که مفهوم و قدرت رهبری در انقلاب ما بسیار وسیع تر، ژرف تر و معنوی تر از انقلاب های

دیگر است به همین دلیل رهبری در اینجا یکی از اصول و بنیادهای انقلاب است و در نهضت‌های دیگر چنین نیست. در سایر انقلاب‌ها رهبران نقش دارند ولی در این مورد، رهبر که خود سمبل مفهوم رهبری به عنوان یک اصل اعتقادی است، یکی از ارکان نهضت است. در آنجا رهبر یک فرد صادق و بالاراده و یک اداره‌کننده زبردست است و در اینجا به جز این، یک رهبر دینی و معنوی هم هست. مفهوم رهبری چه به معنای دینی و معنوی‌اش و چه به معنی اجتماعی و سیاسی‌اش، از بطن اسلام نشأت می‌گیرد. این مفهوم خود بخشی از اسلام و شیعه بخش مرکزی آن است. این امر باعث شده که رهبر به عنوان رهبر و کسی که زمام امور دین و دنیای مردم به دست اوست، واقعیتی جز نیاز مردم به چنین فردی نداشته باشند. به عبارت دیگر این اعتقادات و از آن مهم‌تر، ساختار روحی و روانی شکل گرفته بر مبنای این اعتقادات است که نیاز به رهبری را موجب می‌شود و فردی را می‌طلبد که مردم در امور دینی، دنیایی، معنوی و مادی خود به او رجوع کنند. موقعیت و قدرت بی‌همتای رهبران دینی، لاف‌در جامعه ما، ناشی از همین است. آنان موقعیتی به جز موقعیتی که مردم برای آنها قائلند، که این خود نتیجه پذیرش و اقبال عمومی است، ندارند و قدرتشان به معنی دقیق کلمه از مردم نشأت می‌گیرد. آن هم از عمق وجدان و شعور دینی مردم و نه از احساسات سطحی، زودگذر و غیرثابت‌شان. با نگرشی عمیق‌تر باید گفت که این قدرت اصولاً معنوی است و نه مادی. چرا که ریشه و انگیزه‌اش یکسره دینی و معنوی است. تحقق و تعیین مادی این قدرت سراسر معنوی است که به صورت قدرت اجتماعی و سیاسی تجلی می‌کند. لذا ویژگی‌های قدرت معنوی را دارد و نه خصوصیات مادی را. توجه به نکته اخیر، کلید فهم قدرت و موقعیت امام خمینی در جریان انقلاب اسلامی است و بیانگر اینکه موقعیت ایشان چگونه از توطئه‌ها و نشیب‌ها و فراز مصون ماند و رهبری‌شان فراتر از کلیه گیرودارهای سیاسی جریان یافت. خصوصیات جسمی، روانی و شخصیت استثنایی‌اش چنان است که گویی خدا اصولاً او را برای رهبری آفریده است. ایمان، توکل، صداقت، صلابت، قدرت اراده، فراست، موقع شناسی و کاردانی‌اش آن چنان است که رهبری سیاسی

و اجتماعی او، از نفوذ معنوی اش نکاسته است. قیافه جذاب و نورانی، رفتار و کردار مشحون از معنویت و صلابت، سخنان سرشار از ایمان و قاطعیت، زندگی ساده و بی‌پیرایه، صداقت و بی‌ریایی و بسیاری صفات دیگر، همگی تداعی‌کننده سمبل‌ها و چهره‌های محبوب و مقدسی است که مردم این سرزمین قرن‌هاست به آنها عشق ورزیده و با آنها زیسته‌اند. امام خمینی عاشورا را زنده کرد و حسین بن علی (ع) را از آن زوایای تاریک تاریخ که گرد و غبار رفتار ناهنجاریان در طول قرون، چهره تابناکش را پشت ابرهای تیره مخفی ساخته بود، وارد صحنه کرد. (باهر، ۱۳۷۱: ۶۷) زنده شدن مضامینی همچون ایثار و گذشت، شهادت طلبی، عدم منفعت طلبی و ... نشان‌دهنده پیروی از یک خط مستقیم و الهی بود که رهبران انقلابی ایران که در رأس آن امام خمینی و روحانیون مبارز قرار داشتند و پس از آن «آیت‌الله خامنه‌ای» سکان‌دار آن شد، به تأسی از این رویداد تاریخی به وجود آمد. انقلاب اسلامی ایران، با ایدئولوژی، رهبری، شعارها و اهداف صد درصد مذهبی، بارور شد و اعجاب همگان را برانگیخت و در ادامه حرکت مستمر و بی‌وقفه خود، حاکمیت الهی را در قالب مقدس «جمهوری اسلامی» تحت نظارت و سرپرستی «ولی فقیه» به عنوان اصل مسلم مذهبی، تثبیت کرد و به جنبه سیاسی، مبارزاتی دین که به دست فراموشی سپرده شده بود، حیات مجدد بخشید و با ارائه این حرکت بدیع و نظام سیاسی نوظهور، جوامع دینی و اسلامی را، بیدار نموده و به حرکت و تکاپو واداشت. (طاهری، ۱۳۷۱: ۲۵۶) جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان بر ۱. خدای یکتا، اختصاص حاکمیت، تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر امر او ۲. وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین ۳. معاد و نقش سازنده آن در سیر تکاملی انسان به سوی خدا ۴. عدل خدا در خلقت و تشریح ۵. امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلام ۶. کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا. اصول یادشده نموداری از تفکر اسلامی شیعی مردم ایران بوده و هست که حاملان آن کسانی نبودند جز رهبران انقلابی که شکل‌دهنده آن در اذهان مردم،

۳. سیرت انقلابی اسلامی چیست؟

اهداف والای انقلاب و آرمان‌های آن عامل و باعث به حرکت در آوردن مردم و تجمع آنها در زیر لوای رهبری و تلاش برای تحقق اهداف و آرمان‌ها شده و انقلاب را به پیروزی رسانیده است، حفظ همان اهداف و پافشاری بر همان اصول که تجربه شده، موجب گسترش انقلاب خواهد گردید. مثلاً هدف کلی انقلاب، عمل به احکام و پیاده نمودن نظام سیاسی در زندگی مردم بوده است که این هدف جزئیاتی دارد مثل رسیدگی به محرومین و مستضعفین، برچیدن بساط اشرافیت و طاغوت از کشور، زدودن تبعیض در استفاده از امکانات، حفظ استقلال و پافشاری بر تز نه شرقی و نه غربی و حفظ شعائر اسلامی و بالاخره طرفداری از مسلمانان مظلوم و جنبش‌های اسلامی در سراسر جهان. (باغبانی، ۱۳۷۰: ۲۲۰) این اصول و شعائر جاذبه داشت و محرک مردم در تحقق انقلاب و باعث به وجود آمدن نور امیدی در دل مردم مسلمان و بلکه مستضعفان جهان بوده و موجب طرفداری آنها از این اصول و آرمان‌ها شده است، در گسترش انقلاب هم حفظ این شعائر و پای‌بند بودن به این اصول لازم خواهد بود. مسلمانی که در حساس‌ترین و خطرناک‌ترین لحظات، در زیر رگبار مسلسل و در برابر تانک و زره پوش، فریاد الله اکبر سر می‌دهد، دیگر نه با زبان که با تمامی وجودش فریاد می‌زند که خدا بزرگ‌تر است. بزرگ‌تر است از تمامی دشمنان و حتی تمامی جهان و بالاخره بزرگ‌تر است از آنچه وصف شود و به فکر آید و در همان لحظه خود را با چنین موجودی متصل می‌بیند و در نتیجه آن چنان نیرومند می‌شود و احساس قدرت می‌کند که هیچ قدرتی نمی‌تواند در برابر او مقاومت کند و با دست خالی حتی تانک را به تصرف در می‌آورد. تجربه‌ای که انقلاب ایران هر روز شاهدش بود و مشکل‌تر از آن، بیان مفهوم بسیار پیچیده و در عین حال ظریف شهادت و مسأله شهادت‌خواهی مسلمانان است. در حالی‌که بدون درک این نکته انقلاب ایران فهم نمی‌شود. (مسجدجامعی، ۱۳۶۱: ۵۳) زیرا بدون

تردید مهم‌ترین ویژگی این انقلاب همان خصلت شهادت‌خواهی آن است. این انقلاب در حقیقت به پشتوانه خون شهیدان همیشه زنده‌ای که با ایمان، توکل و صلابت با شعارهای الله اکبر و استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی در مقابل رگبار مسلسل ایستادند، به پیروزی رسید. شهادت عبارت است از انتخاب آگاهانه و در عین حال شجاعانه مرگ. یعنی یک شهید در آن زمان شهید می‌شود که تصمیم می‌گیرد برای دفاع از ایمان و آرمانش و برای پاسداری از حق و عدالت تا سر حد جان بایستد و نه آن زمان که کشته می‌شود و کشته شدن فعلیت بخشیدن به این انتخاب آگاهانه و دلاورانه است. ویژگی مهم استبداد، که همیشه متکی به ظلم و اختناق است، یکی این است که مردم را در ناآگاهی نسبت به اعمال، تصمیمات و خصوصاً جنایاتش نگه می‌دارد. دیگر اینکه با کمک وسایل تبلیغاتی، جاسوسی و پلیسی‌اش، آن‌چنان توهم قدرتی به وجود می‌آورد که استقلال، شخصیت و شجاعت مردم را یکسره فرو می‌کشد، تا بدانجا که زیستن در آن شرایط نکبت بار را سرنوشت محتوم و تغییرناپذیر خود می‌دانند. اصولاً رژیم‌های خودکامه با اتکا به این دو اصل به حکومت جائزانه خود ادامه می‌دهند و نه با اتکا به قدرت نظامی و پلیسی‌شان. شهادت حربه‌ای برای متزلزل کردن این دو رکن است، انسان مؤمن و پاکبخته‌ای که برای دفاع از دین و پاسداری از آزادی، عدالت، شرف و حیثیت انسانی بدون ترس و واهمه، فریاد عدالت و آزادی‌خواهی برمی‌آورد و بدون هیچ علتی بی‌مهابا به گلوله بسته می‌شود و او هم شجاعانه و با سینه سپر در برابر گلوله می‌ایستد و سخن و شعار خود را تکرار می‌کند، اولاً بدین وسیله نقاب از روی چهره کریه و ضد انسانی رژیم برمی‌کشد (مسجد جامعی، ۱۳۶۱: ۵۴) و با عمل قهرمانانه‌اش نشان می‌دهد که رژیم برای حفظ حکومت غاصبانه‌اش به هر جنایتی دست می‌یازد و ثانیاً از این راه به مردم، جسارت و شهامت می‌بخشید تا به خود و نیروی خود ایمان آورند و در برابر ظالمان بایستند و سرنوشت خود را به دست بگیرند. این جریان به عینه در ایران به وقوع پیوست. همین شهادت‌های مظلومانه و دلاورانه بود که چهره زشت و ضدبشری رژیم شاه را، علی‌رغم فریبندگی ظاهری‌اش، به مردم نشان داد و مهم‌تر از آن، زمینه را برای

جنگ نرم، صورت و سیرت انقلاب اسلامی ❖ ۱۳۳

اطلاع از جنایات وحشتناک و غیرقابل تصور رژیم فراهم ساخت و همه و به ویژه ارتش و سایر نهادهای دیگری که رژیم به آنها تکیه داشت را نسبت به ظلم‌ها، شکنجه‌ها و وطن‌فروشی‌های آگاه ساخت و از آن مهم‌تر به مردم جسارت بخشید و تهییج‌شان کرد تا برای پاسداری از دین، عدالت و آزادی به پاخیزند و بر ظلم، اختناق و استبداد بشورند و این جریان آن‌چنان سریع پیش رفت که ناگهان سراسر ایران را فراگرفت به طوری که جای هر شهیدی که به خون می‌غلطید را، صدها و بلکه هزاران نفر می‌گرفت و این عامل، گذشته از آنکه به بسیج همگانی منجر شد، به وحدت و همبستگی هرچه بیشترشان انجامید، که این خود نقش بسیار مؤثری در پیروزی سریع انقلاب داشت و به این ترتیب انقلاب اسلامی ایران به پشتوانه همین شهادت‌ها در مقابل چشمان نگران و حیرت‌زده جهانیان به پیروزی رسید و ایمان، فداکاری و ایثار بر نیرومندترین و باسابقه‌ترین دیکتاتور زمان، که از حمایت تمامی قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها برخوردار بود غلبه کرد و نظریه پیروزی خون بر شمشیر به بهترین وجه تحقق یافت. این انقلاب در حقیقت انعکاس یک تحول عمیق دینی است. این عامل (دینی) نه تنها عظیم‌ترین نقش را در پیروزی انقلاب داشت، بلکه بزرگ‌ترین سهم را در رشد و گسترش انقلاب نیز داشته است. همین جریان موجب شد تا ملت ایران اسلام را تجلی تمامی ایده‌آل‌ها و آرمان‌هایش بدانند و به انگیزه آن به پاخیزد و در برابر وحشی‌گری‌ها و توطئه‌های رژیم مقاومت کند. بدون تردید اگر اسلام از نظر ایرانیان تغییری کمتر از تلبور و تجسم مجموع خواسته‌ها و آرمان‌هایشان داشت، این انقلاب به پیروزی نمی‌رسید. در این میان باید به رهبری امام خمینی که به چیزی جز اسلام و تحقق اهداف اسلامی نمی‌اندیشید، اشاره کرد زیرا همین رهنمودهای هوشمندانه بود که انقلاب ایران را جهت داد و سامان بخشید. (طاهری، ۱۳۷۱: ۱۶۷) امام که از ده‌ها سال پیش پیوسته در ضمن سخنرانی‌ها و نوشته‌هایش از اسلام به عنوان راه‌حل منحصر به فرد کشورهای اسلامی برای رهایی از بند استعمار، وابستگی، رکود و عقب‌ماندگی، ظلم و بی‌عدالتی دفاع کرد، در ضمن این انقلاب به بهترین وجهی این نکته را به اثبات رسانید و نشان داد چگونه می‌توان با اتکا به خدای

۱۳۴ ❖ نامه پژوهش فرهنگی

بزرگ و با تکیه بر اسلام انقلاب کرد و بر همه موانع پیروز شد. انقلاب ایران نه اولین انقلاب اسلامی است و نه آخرینش خواهد بود. ارزش و اهمیت این انقلاب تنها در پیروزی شگرف و غیرمنتظره‌اش نیست، بیشتر در این است که عملاً روش و طرز تفکر جدیدی را به همراه آورده است. بدون شک این روش و طرز تفکر برای تمامی مسلمانان و حتی تمامی مستضعفان که در پی استقلال، آزادی و عدالت هستند قابل تعمق و تأمل است. (مسجدجامعی، ۱۳۶۱: ۵۷)

۴. عناصر تشکیل‌دهنده تفکر غرب و ناقلان آن در ایران

جامعیت اسلام و اینکه اساساً برای تحقق بر روی زمین نازل شده و در نتیجه آن را به صورت یک نظام این دنیایی درآورد، با ماهیت الهی و پیام آسمانی آن منافاتی ندارد. بنابراین هسته مرکزی آن خداست و همه مسائل در پرتو آن است که معنی پیدا می‌کند. خصوصاً که این دین بر اصل توحید و اینکه همه چیز از خداست، به دست اوست، به سوی او بازمی‌گردد، به جز او هیچ چیز دیگری در جهان مؤثر نیست و بالاخره اینکه همه ارزش‌ها در نهایت در رابطه با خداست که ارزش پیدا می‌کند، بیش از هر دین دیگری تأکید دارد. این درست برعکس جوهر اصلی و روح حاکم بر فرهنگ غرب است، اولاً ظهور و رشد این فرهنگ و به تبع آن افکار و مکاتب برخاسته از آن همچون لیبرالیسم، کاپیتالیسم، سوسیالیسم، مارکسیسم، آگزیستانسیالیسم و... یکسره در تاریخ صورت پذیرفته و واقعیتی منهای تاریخ ندارد - به عکس ادیان الهی که منهای تاریخ و فرهنگی که خلق کرده‌اند، دارای واقعیتی هستند که همان واقعیت ماورایی و الهی آنها است - و ثانیاً این فرهنگ بر مبنای فکر انسان مرکزی و اینکه همه چیز باید برای انسان و در خدمت او، منافع، خواسته‌ها و تمنیات او باشد و اساساً در این رابطه است که ارزش پیدا می‌کند، تکوین یافته است. اساس تفکر و جهان‌بینی غربی مبتنی بر نوعی «خودمحوری» و نیز «مطلق‌انگاری» است. او نه تنها تمامی تاریخ و فرهنگ‌های گذشته را به صورت فرعی از تاریخ و تمدن خود می‌بیند (که نتیجه طبیعی و منطقی چنین

نگرشی نادیده انگاشتن استقلال و ارزش ذاتی آنها و تساوی اهمیت‌شان با میزان بهره‌گیری و تغذیه فرهنگ نوین از آنها است)، بلکه اساساً تمدن خویش را برترین و عالی‌ترین نوع تمدنی می‌داند که تاکنون ظهور کرده است، در نتیجه نه تنها تاریخ و میراث‌های دیگران را در رابطه با رشد علم و تمدن خود و سهمی که در این رشد داشته‌اند، می‌فهمد، بلکه اساس قضاوت و ارزیابی‌اش درباره آنها بر این پایه استوار است که ارزش‌های انسانی و جهانی تمدن‌های گذشته با میزان توافق و مطابقت‌شان با معیارها، ارزش‌ها و بالاخره سلیقه او متناسب است. برخورد عاطفی و احساسی غربیان با تمدن‌های دیگر و نیز با تحولات و جریان‌های داخلی این تمدن‌ها، که نقش تعیین‌کننده‌ای در فهم آنها دارد، از ورای همین پیش‌داوری‌های عاطفی است که صورت می‌گیرد.

اصول حاکم بر فرهنگ دین عبارت است از: ۱. اصل اصالت الله ۲. اصل حاکمیت خدا و قوانین او بر شئون فردی و اجتماعی مردم ۳. اصل اصالت وحی ۴. اصل عبودیت و بندگی و محدود بودن به حدود الهی ۵. اصل حاکمیت اخلاق الهی، دینی و... ولی در فرهنگ شرک‌آلود غرب که مذهب و دیانت را کنار گذاشته است، در برابر همه اصولی که در فرهنگ الهی بوده، برای خود اصل دیگری را جایگزین نموده‌اند، به عنوان مثال به جای اصالت الله، اصالت انسان را مطرح کرده و به جای حاکمیت الله و قوانین او، حاکمیت بشر و قوانین بشر را، به جای وحی، عقل و به جای عبودیت، آزادی از هر قید حتی از قید مذهب و به جای اخلاق الهی، اخلاق طبیعی و تکاملی را مطرح نموده‌اند. اینجاست که فرهنگ به تمام معنا در برابر فرهنگ الهی قرار داده شده و همه اصول و پایه‌های آن برخلاف اصول پذیرفته شده ادیان الهی است. همانگونه که در فرهنگ دینی، اصل (اصالت الله) اصیل بوده و همه اصول دیگر بر محور او می‌چرخند (الله محوری است) در فرهنگ غرب نیز اصل اومانستی و اصالت انسانی اصیل بوده و بقیه تابع اویند یعنی (انسان محوری است) از اصول حاکم بر فرهنگ غرب می‌توان به ۱. اومانیسیم ۲. دموکراسی ۳. راسیونالیسم (اصالت عقل) ۴. لیبرالیسم (آزادی خواهی مطلق) ۵. سکولاریسم (جدایی دین از سیاست) ۶. ناسیونالیسم (ملت‌گرایی)

۱۳۶ ❖ نامه پژوهش فرهنگی

و... اشاره کرد. (طاهری، ۱۳۷۱: ۱۱۷ - ۲۸) با مراجعه به تاریخ ورود و شیوع این فرهنگ مبتدل در کشور ایران، روشن می‌شود که افراد مختلف با روش‌های گوناگون و با پست‌های مختلف دستیار غرب بوده و عامل او برای ترویج فرهنگ غرب و محو آثار اسلام بودند، از جمله این افراد می‌توان، ۱. مستشرقان ۲. روشنفکران ۳. سردمداران و حاکمان مستبد و ناآگاه را نام برد.

فرهنگ غرب به دستگیری این عوامل وارد این سرزمین اسلامی شده و به مبارزه با تفکر اسلامی شیعی پرداخته و تا حد زیادی نیز موفقیت داشته است.

۵. ریشه‌ها و پیشینه‌های حضور روشنفکران در ایران

پیشینه حضور جریان روشنفکری در تاریخ ایران به حدود ۱۵۰ سال قبل، یعنی دوران سلطنت «فتحعلی شاه قاجار» می‌رسد. نخستین گروه از جوانانی که به دستور «عباس میرزا» نایب السلطنه برای آموختن علوم و فراگیری فنون جدید، راهی اروپا شدند را می‌توان نخستین روشنفکران ایرانی به مفهوم امروزی آن دانست. این افراد که تدریجاً در بین مردم آن روزگار به «منورالفکر» شهرت یافتند، به گواهی اوراق تاریخ و اسنادی که در این ارتباط منتشر شده است، سخت شیفته نحوه زندگی، تمدن و فرهنگ غرب شدند و خیلی زود به آسانی به محافل و مجامع فراماسونری راه یافتند و از همین محافل و مجامع، در خدمت اجرای سیاست‌های استعماری درآمدند تا مردم را از ارزش‌های دینی بیگانه سازند و برای اجرای این نقشه از همان ابتدا استحاله تدریجی ارزش‌های دینی - ملی جامعه را در دستور کار خود قرار دادند، جامعه‌ای که اعتقادات دینی چون درختی تناور در تمام شئون زندگی مردمش ریشه دوانیده بود (کیهان، ۱۳۸۷: ۱۳) میراث خوارانی امثال «میرزا فتحعلی آخوندزاده»، «عبدالرحیم طالبوف»، «میرزا آقاخان کرمانی» و «میرزا ملکم خان نظام الدوله» در عصر «رضاخان» و «محمدرضا پهلوی» که نام «روشنفکر» بر خود گذاشتند، هجوم به ارزش‌های دینی و سنت‌های مردم را در دستور کار خود داشتند و در آثار و نوشته‌های خویش کوشیدند تا اعتقادات مذهبی را

جنگ نرم، صورت و سیرت انقلاب اسلامی ❖ ۱۳۷

مهم‌ترین دلیل عقب‌ماندگی مردم ایران از قافله تمدن بشری قلمداد کنند. به دلیل همین مخالفت با آرمان‌ها و اعتقادات مردم بود که کم‌کم پل‌های ارتباطی روشنفکران ما با مردم ایران ویران شد و آنان همچون جزایری تک و تنها و بی‌رابطه در اقیانوس بی‌اعتمادی مردم گرفتار ماندند و مبدل به عناصری بی‌ارتباط با توده‌ها و موجوداتی بی‌تأثیر در جامعه شدند. (رهسپار، ۱۳۶۱: ۷۰)

مؤلفه‌های روشنفکری بیمار در عملکرد و تفکر روشنفکران ایرانی در دهه دوم و سوم انقلاب

مؤلفه‌های روشنفکری بیمار از نظر رهبر معظم انقلاب اسلامی عبارتند از:

- دشمنی و هدف قرار دادن دین و اعتقادات مردم،
- بی‌اعتنایی به سنت‌های بومی و فرهنگ خودی،
- اعتقاد به جهان‌بینی علمی،
- دل‌بستگی و وابستگی بی‌قید و شرط به غرب،
- پذیرفتن هرچه که از غرب می‌آید،
- بزرگ شمردن هر آنچه که متعلق به بیگانه است،
- حقیر شمردن هر آنچه که مربوط به خودی است.

این مؤلفه‌ها را به طور کلی می‌توان در دو دسته تقسیم‌بندی کرد: «رویارویی با دین و اعتقادات مذهبی»، «تمجید از غرب و تفکر غربی».

۵-۱. رویارویی با دین و اعتقادات مذهبی

یکی از ویژگی‌های روشنفکری بیمار، دشمنی و مقابله با دین و اعتقادات مذهبی است که این مشکل دامن‌گیر پیشگامان روشنفکری در ایران بوده است. (ابوطالبی، ۱۳۸۷: ۱۴۵)

این افراد به بهانه‌های مختلف و به اشکال متنوع به مقابله و دشمنی با دین و اعتقادات دینی برخاسته‌اند. آنها به روش‌های مختلفی مثل خرافاتی و اوهای دانستن ادیان، تعلق دین اسلام

❖ ۱۳۸ نامۀ پژوهش فرهنگی

به عرب‌های وحشی و تلقی از دین اسلام به عنوان یک سنت صرفاً عربی، تقابل اسلام و ایران باستان و تجلیل از ایران باستان و دین زرتشت در مقابل ایران پس از اسلام و دین اسلام، تعریف پروژه‌های اصلاح دینی (پروتستانتیسیم) و... این طرح را در ایران دنبال کرده‌اند. امروزه نیز روشنفکران بیمار ایرانی رویارویی با دین و اعتقادات مذهبی را در قالب‌های ذیل دنبال می‌کنند:

۵-۱-۱. اصلاح دینی (پروتستانتیسیم)

یکی از مهم‌ترین روش‌های مقابله با اعتقادات مذهبی، بحث اصلاح دینی و پروتستانتیسیم است که از قدیم تا به امروز همواره مورد توجه روشنفکران این مرز و بوم بوده است. روشنفکران امروز همانند اسلاف خود معتقدند که دین اسلام متعلق به ۱۴۰۰ سال پیش است و برای استفاده از آن در این زمان، باید مورد تجدیدنظر و اصلاح قرار گیرد. «عبدالکریم سروش» که یکی از مشهورترین چهره‌های روشنفکری دینی در دوره حاضر است معتقد است، معرفت دینی که یک معرفت تاریخ‌مند با هویت جمعی است، یک معرفت غیرخالص، ناقص و متضمن خطاهاست و اینها همه عین معرفت دینی است. او نیز در «نظریه قبض و بسط» خود، میان دین و معرفت دینی تفکیک قائل شده، معتقد به تاریخی بودن معرفت دینی و تابعیت آن نسبت به معارف بشری می‌شود. «فرستادن دین از خداست، اما فهمیدن و به کار بستنش با ماست و همین جاست که معرفت دینی - که سراپا بشری و محکوم به احکام انسانی است - متولد می‌شود.» (سروش، ۱۳۷۷: ۵۳) وی معتقد است اسلام در متن دادوستدها و زدوخوردها متولد شد و تولد و تکوینش، تاریخی و تدریجی بود. (سروش، ۱۳۷۷: ۲۱)

۵-۱-۲. پلورالیسم دینی

یکی از مظاهر رویارویی با اعتقادات اصیل مذهبی نگاه پلورالیستی به دین است. بسیاری از روشنفکران امروزی معتقدند که همه ادیان به نوعی از حقانیت برخوردارند. از این رو

جنگ نرم، صورت و سیرت انقلاب اسلامی ❖ ۱۳۹

❖ سال دوازدهم، شماره دوازدهم، زمستان ۱۳۸۹

نمی‌توان یک دین یا یک تفسیر خاص از دین را دین برتر یا تفسیر برتر ارائه کرد. سروش در این باره می‌گوید: «مدلول پلورالیسم فهم متون دینی این است که هیچ تفسیر رسمی و واحد از دین و نیز هیچ مرجع و مفسر رسمی از آن وجود ندارد». (سروش، ۱۳۷۷: ۶) نتیجه این نکته، «دین حداقلی» است، بنابراین بر دینی این چنین نه بار بسیار می‌توان نهاد و نه از سوی آن وعده بسیار می‌توان داد و نه به نام آن کارهای بسیار می‌توان کرد. (سروش، ۱۳۷۷: ۴۰) برخی از این روشنفکران پا را فراتر نهاده، به زعم خود پلورالیسم دینی را مستند به آیات و روایات نموده، سعی دارند این مسأله را برخاسته از متن دین نشان دهند. یکی از این افراد می‌نویسد: «پلورالیسم دینی یک آموزه دینی و برخاسته از متن احادیث ماست.» (باقی، ۱۳۷۷)

۵-۲. شیفتگی و خودباختگی در برابر غرب

از دیگر مؤلفه‌های بسیار مهم روشنفکری بیمار در ایران، شیفتگی و دل‌بستگی نسبت به غرب و تمدن غربی است، این شیفتگی و خودباختگی به شکل‌های مختلفی در تفکر و رفتار منورالفکران و روشنفکران ایرانی بروز پیدا کرده است. از مظاهر مهم این شیفتگی تمجید و ستایش افراطی و بیش از حد غرب، دستاوردهای تمدن غربی، مطلق‌انگاری آن و نگاه به غرب به عنوان کمال برتر و نقطه‌نهایی مطلوب حلال تمام مشکلات و در مقابل، بی‌اعتنایی به سنت‌های بومی، تحقیر و بی‌ارزش دانستن دارایی‌های خودی و شرقی و نگاه خوش‌بینانه به غرب و کشورهای بیگانه و در بعضی موارد، عملکرد استعماری آنان است که موجب شد بسیاری از منورالفکران اولیه ایرانی و برخی از روشنفکران امروز به عنوان عامل و جاسوس استعمار در ایران عمل نمایند.

۵-۲-۱. تمجید از غرب و تحقیر و بی‌اعتنایی به سنت‌های بومی

یکی از مظاهر شیفتگی روشنفکران نسبت به غرب، تمجید از غرب و دستاوردهای تمدن غربی، تقلید و پیروی از آنها و تحقیر دارایی‌های خودی و بی‌اعتنایی به سنت‌های

بومی است. روشنفکران امروزی نیز با نگاه تحقیرانه به خود و نگاه تمجیدانه به غرب، هر آنچه خوبی، پیشرفت و بزرگی است به آنها نسبت می‌دهند و هر آنچه بدی، عقب‌ماندگی، بربریت و وحشی‌گری است، به خود و ملت خود منسوب می‌سازند. یکی از این روشنفکران در کتاب خود اوج این تمجید از غرب و تحقیر و ذلت خود را این‌گونه به نمایش گذاشته است: «آنان که در فرنگستان گفتار کلان‌نویس را به نام «گفتار تجدد» پدید آورده بودند، «گفتار بیداری» را نیز برای ما رقم زدند، از این رو ما باید از خواب گران غفلت برخیزیم و در دنیای نو که ساخته فرنگیان بود و در مقامی که تقدیر سرمایه‌داری بر ما مقرر ساخته بود، زندگانی نوینی را تجربه کنیم». (اکبری، ۱۳۸۵: ۱۱ - ۱۰) این‌گونه تفکر موجب شد که با نگاهی مقلدانه و چشم بسته به غرب و دستاوردهای تمدنی آن نگاه کنند و عقل و فکر خود را درست در اختیار آنها قرار دهند. (داوری اردکانی، ۱۳۷۹: ۵)

۶. جنگ نرم (تهاجم فرهنگی) در ایران

در جنگ نرم طی فرایند طولانی و مستمر، بخشی از وفاداری مردم جامعه و مقبولیت نظام به کانون‌های اقتدار دیگری مانند سازمان‌های غیردولتی و یا نهادهای قومی منتقل می‌شود. به عبارتی عدم اجرای صحیح و مؤثر کارکردهای دولتی مانند تأمین اجتماعی، رسیدگی به بیماران خاص، امور شهری، تورم، امنیت اجتماعی، تغییر ساختار جمعیت و پیدایش گروه‌های جدید با مطالبات جدید، محدودیت‌های سیاسی و... به عنوان عوامل تسهیل‌کننده تلقی می‌شود. اساساً بازیگر خارجی نیز زمانی می‌تواند براندازی نرم را مدیریت نماید که زمینه‌های اجتماعی لازم برای شکل‌گیری و گسترش آن در جامعه هدف فراهم باشد. زمینه‌هایی مانند: الف) نابسامانی‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به‌گونه‌ای که امید اندکی برای اصلاح آن متصور باشد. ب) ایجاد و شکل‌گیری سازمان‌ها و گروه‌های غیردولتی که خود را مستعد کنترل و سازماندهی بخشی از جامعه می‌دانند و از ابزارهای مختلف رسانه‌ای و روانی برای تأثیر بر اذهان مردم استفاده می‌کنند (ج) وابستگی و عضویت بخش مهمی از جامعه به اهداف

جنگ نرم، صورت و سیرت انقلاب اسلامی ❖ ۱۴۱

❖ سال دوازدهم، شماره دوازدهم، زمستان ۱۳۸۹

سازمان‌های فوق که قدرت بسیج را به آنها می‌دهد. بنابراین ریشه‌های جنگ نرم را باید در نارضایتی عمومی در نتیجه ناکارآمدی نظام سیاسی جستجو کرد. این وضعیت منجر به تقویت گروه‌های غیردولتی برای بسیج اجتماعی می‌شود که در این حالت جامعه به چند دسته تقسیم می‌شود و فرد نیازهای مالی، روانی و اعتبار اجتماعی خود را از نهادهای غیردولتی بیش از نهادهای دولتی برآورد می‌کند. در مقابل میزان وفاداری مردم و نخبگان به نظام حاکم کاهش خواهد یافت، لذا از نگاه مقابل تا زمانی که دولت در جامعه از قدرت بسیج مسلط برخوردار باشد، روش‌های براندازی نرم کارساز نخواهد بود.

در این راستا محورهای مختلفی را می‌توان مبنای عملکرد کشور مهاجم برای براندازی نرم دانست:

- سازماندهی گسترده و مستمر جنگ روانی، رسانه‌ای،
- تضعیف انسجام اجتماعی و احساس تعلق مردم به حاکمیت،
- بی‌اعتمادی به مسئولان و کارگزاران نظام،
- ناکارآمد نشان دادن عملکرد مجموعه نظام،
- تشویق و ایجاد زمینه تغییرات سیاسی،
- اصلاح و آزادسازی اقتصادی،
- تشویق و ترغیب اصلاحات آموزشی،
- دامن زدن به اختلافات و شکاف‌های قومی و فرقه‌ای،
- تشویق به گسترش نقش زنان در اقتصاد و سیاست.

آغاز مبارزات ضدانقلابی در قالب دیگر

از لحظه پیروزی انقلاب اسلامی در ایران که ظهور فرهنگی نوین منبعت از ارزش‌های راستین و والای اسلامی و انسانی بر پایه تمدن کهن را به دنبال داشت و از آن لحظه‌ای که فرهنگ التقاطی و بی‌بندوبار و وارداتی شاهنشاهی از این دیار رخت برپست، قدرت‌های

سلطه طلب به ویژه دولت مردان ایالات متحده آمریکا دانستند که تسخیر ذهن و اندیشه مردم این دیار به طریق پیشین، امری محال است و باید راه‌های دیگری در پیش گیرند. پس از پایان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، این نکته که مردم این دیار تا پای جان از دستاوردهای انقلاب نوپای خود پاسداری می‌کنند، بیش از پیش برای جهانیان اثبات شد و دشمنان دریافتند که این نسل، نسل دیگری است که تن به سرسپردگی استعمار نمی‌دهد. چرا که این نسل، ارزش‌های برخاسته از انقلاب را مطابق فطرت راستین و انسانی خود یافته است. استعمارگران چون منافع نامشروع خود را در این سرزمین غنی از دست داده و از هیچ یک از اقدامات و تهدیدات نظامی مستقیم و غیرمستقیم خود نیز طرفی نبسته بودند، با یاری جستن از زبده‌ترین تئورسین‌های خود به دنبال راهی برای حفظ منافع کلان گذاشته به این نتیجه رسیدند که باید این نسل را از آن ارزش‌ها دور کنند و به عبارتی دیگر باورهای دینی و فرهنگی آنها را مورد تهاجم قرار دهند. با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و پایان گرفتن تبادل آتش در جبهه‌های جنگ تحمیلی و ناکامی دنیای غرب در به زانو درآوردن انقلاب اسلامی از طریق نظامی، دشمن به عرصه‌ای دیگر رو کرد و در چارچوب یک طرح و برنامه مدون و کارشناسی شده، تهاجم جدیدی را علیه جمهوری اسلامی ایران آغاز نمود. (کیهان، ۱۳۸۷: ۱۹۴) غرش توپ‌ها و خمپاره‌ها در جبهه نظامی به پایان رسید، اما با حاکمیت آرامش در فضای جبهه‌ها، جنگی تازه علیه ملت مسلمان ایران آغاز شد. جنگی که سربازان آن نه با «ژ ۳»، «آر پی جی»، «کاتیوشا» و «خمپاره»، بلکه با سلاح قلم، شعر، قصه، نقاشی و تئاتر، یا به عبارت ساده‌تر، با ابزارهای فرهنگی به میدان آمده بودند. اگر در عرصه جنگ نظامی، دشمن درصدد تسخیر جسم و نابودی فیزیکی سربازان و چنگ اندازی به خاک ایران بود، آنها نبرد جدید را با هدف فتح روح و اندیشه ایرانی مسلمان آغاز کردند تا از این راه به خاک و منابع غنی این سرزمین دست یابند و به زعم باطل خویش، حکومت اسلامی را واژگون سازند. دشمن می‌کوشید تا جریان انقلاب را از درون مورد تهاجم قرار دهد و با ترور شخصیت رهبران دینی و روحانی انقلاب، حکومت را خلع سلاح کرده و دست بسته تحویل کسانی دهد که

جنگ نرم، صورت و سیرت انقلاب اسلامی ❖ ۱۴۳

❖ سال دوازدهم، شماره دوازدهم، زمستان ۱۳۸۹

امکان بازگشت به نظام اجتماعی و سیاسی هوادار غرب را فراهم آورند. براساس این طرح و برنامه بود که ایادی وابسته به جریان جهانی سلطه، به این عرصه آمدند و ضمن انتقاد از روش‌های برخورد گذشته با ایران، تلاش کردند تا فعالیت در عرصه فرهنگ را به عنوان یک ضرورت مطرح سازند. امپریالیسم برای اجرای طرح تهاجم فرهنگی علیه جمهوری اسلامی ایران و دستیابی هرچه سریع‌تر به اهداف آن، از کلیه ابزارهای رسانه‌ای از قبیل رادیو، تلویزیون، جراید و کتاب سود می‌برد و تمام دستاوردهای تکنولوژیک دانش بشری نظیر ماهواره و اینترنت را به خدمت گرفته است. نگاهی به آمار و ارقام فعالیت‌های انجام شده در این زمینه حکایت از گستردگی و اهمیت این اقدام دارد و نشان می‌دهد که یک جنگ رسانه‌ای تمام عیار، علیه جمهوری اسلامی ایران آغاز شده و هر روز بر دامنه آن افزوده شده است.

۶-۱. ابزارهای جنگ نرم

جنگ نرم به مثابه روش دگرگون کردن نظام‌های سیاسی، مبتنی بر بهره‌گیری از ابزارهایی است که نهادهای معاند را به نتیجه نهایی مورد نظر هدایت می‌کند. به نظر می‌رسد هر عاملی که بتواند میزان قدرت بسیج دولت را به نفع گروه‌های خواهان تغییر سیستم سیاسی کاهش دهد، می‌تواند در زمره ابزارهای براندازی نرم به شمار آید. در واقع هر کدام از این عوامل از طریق کاهش قدرت بسیج دولت در جامعه به نفع خود، حاکمیت دولت را به چالش کشیده، زمینه‌های لازم برای تحقق تضعیف ملی را فراهم می‌آورد. هر یک از ابزارها، در واقع نهادهایی اجتماعی‌اند که در پوشش مسائل اجتماعی در پی کسب قدرت سیاسی می‌باشند. این سازمان‌ها یا به طور خودجوش از درون جامعه نشأت می‌گیرند و یا از خارج جامعه مورد نظر هدایت شده و سازماندهی و مدیریت می‌شوند، اما در هر صورت باید مبتنی بر قوانین جامعه هدف شکل گرفته و اداره شوند. نکته محوری که در خصوص ابزارهای جنگ نرم به عنوان یک مقوله مهم وجود دارد، نقش و جایگاه هریک از متغیرهای یاد شده در پروژه جنگ نرم

۱۴۴ ❖ نامه پژوهش فرهنگی

است. این ابزارها عبارتند از:

سازمان‌های مردم نهاد،

رسانه‌ها و مطبوعات،

نخبگان سیاسی، اجتماعی و علمی،

پتانسیل‌های واگرای موجود در جامعه مانند اقوام و اقلیت‌های متعدد و...

جنبش‌های اجتماعی مانند جنبش زنان، دانشجویان و...

اپوزیسیون خارج از حاکمیت در نقش عوامل ابزاری و موقتی.

از میان این ابزارها، سازمان‌های مردم نهاد، از اهمیتی بیشتر برخوردارند، (مقتی دستنایی، ۱۳۸۸: ۳۳۷) چراکه از یک سو می‌توانند بدون ایجاد حساسیت در سیستم سیاسی حاکم به فعالیت پرداخته و دامنه فعالیت‌های خود را گسترش دهند و از سوی دیگر می‌توانند در نقش عامل تحریک ابزارهای دیگر مانند تشدید هویت قومی، انتشار روزنامه، بازتولید نخبگان سیاسی، اجتماعی و فرهنگی با تفکرات اصلاح طلبانه و... عمل کنند. از این رو شاید بتوان گفت که امروزه سازمان‌های مردم نهاد، مهم‌ترین رقبای دولت‌ها برای کسب قدرت بسیج اجتماعی و اصلی‌ترین عامل در ایجاد زمینه‌های تغییر و دگرگونی در سیستم‌های سیاسی براساس روش‌های غیرخشونت‌آمیز به شمار می‌روند. از دیگر دلایل اهمیت فوق‌العاده سازمان‌های مردم نهاد، ایفای نقش ثبات‌دهی آنها است. در واقع برخی از نهادهای غیردولتی می‌توانند از سیستم سیاسی حاکم در مقابل اقدامات سایر نهادها که در راستای پیشبرد جنگ نرم ائتلاف غرب عمل می‌کنند، حمایت به عمل آورند. فرایند جنگ نرم اگر مبتنی بر استراتژی‌های بدون خشونت و نرم باشد، در نهایت برای وارد آوردن ضربه نهایی به سیستم سیاسی هدف، به ابزارهای خشونت‌آمیز در مقیاس‌های مختلف (کم یا زیاد) نیاز خواهد داشت. به عبارت دیگر، استراتژی‌های نرم براندازی و جنگ تنها زمینه‌های لازم برای دگرگونی اساسی در نظام سیاسی حاکم را فراهم می‌آورد و نهایی شدن این دگرگونی، به ابزارهای خشن نیاز خواهد داشت. (عبداله خانی، ۱۳۸۵: ۴۱) شاید بتوان گفت نقطه پایانی فرایند براندازی یا

جنگ نرم، صورت و سیرت انقلاب اسلامی ❖ ۱۴۵

جنگ نرم، توسل به خشونت مهار شده و محدود است. البته در جنگ نرم میزان توسل به خشونت بسیار کمتر از خشونت به کار رفته در فرایند براندازی است.

برای نمونه، انقلاب ۵ اکتبر ۲۰۰۱ در یوگسلاوی، انقلاب گل سرخ در گرجستان، انقلاب نارنجی در اوکراین، انقلاب لاله در قرقیزستان و سایر تحولات به وقوع پیوسته در جمهوری‌های شوروی سابق از مصادیق بارز جنگ و براندازی نرم به شمار می‌آید. (فلاحی، ۱۳۸۶: ۱۳۶ - ۱۱۵)

۶-۱-۱. جنگ رسانه‌ای آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران

بنیادی‌ترین تعریف از جنگ رسانه‌ای استفاده از رسانه‌ها برای تضعیف کشور هدف و بهره‌گیری از توان و ظرفیت رسانه‌ها (اعم از مطبوعات، خبرگزاری‌ها، رادیو، تلویزیون، اینترنت و اصول تبلیغات) به منظور دفاع از منابع علمی است. جنگ رسانه‌ای یکی از برجسته‌ترین جنبه‌های جنگ نرم و جنگ‌های جدید بین‌المللی است. اگر چه رسانه عمدتاً به هنگام جنگ‌های نظامی کاربرد بیشتری پیدا می‌کند، اما این به آن مفهوم نیست که در سایر مواقع، جنگ رسانه‌ای در جریان بوده و یا مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. (ماه پیشانیان، ۱۳۸۸: ۲۶۲)

«مایکل روبین» معتقد است: «جنگ رسانه‌ای تنها جنگی است که حتی در شرایط صلح نیز بین کشورها به صورت غیررسمی ادامه دارد و هر کشوری از حداکثر توان خود برای پیشبرد اهداف سیاسی خویش با استفاده از رسانه‌ها، بهره‌برداری می‌کند، جنگ رسانه‌ای ظاهراً میان رادیو و تلویزیون، مفسران مطبوعاتی، خبرنگاران، خبرگزاری‌ها، شبکه‌های خبری و سایت‌های اینترنتی جریان دارد، اما واقعیت آن است که در پشت این جدال ژورنالیستی، چیزی به نام سایت رسانه‌ای کشورها نهفته است که به طور مستقیم توسط بودجه‌های رسمی مصوب پارلمان‌ها یا بودجه‌های سری سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی و سرویس‌های جاسوسی تغذیه می‌شود». (Robin، 2006:5) سربازان جنگ رسانه‌ای، متخصصان تبلیغات، استراتژیست‌های تبلیغات بین‌المللی و کارگزاران رسانه‌ها هستند. پیچیدگی‌های ابعاد مختلف

جنگ رسانه‌ای موجب شده تا تصمیم‌گیری درباره طراحی، تدوین استراتژی، چارچوب‌ها، تکنیک‌های کاربردی، نحوه عملیاتی کردن اهداف و مأموریت‌های تعریف شده، استفاده از حداکثر توان هر رسانه با توجه به امکانات انتشار مکتوب، چاپی، دیداری، شنیداری، چندرسانه‌ای، اینترنتی و سرانجام انتشار آنلاین، تنها به ژنرال‌های نظامی واگذار نشود. جنگ رسانه‌ای مقوله‌ای است که همکاری هماهنگ و نزدیک بخش‌های نظامی، سیاسی، اطلاعاتی، امنیتی، رسانه‌ای و تبلیغاتی یک کشور را می‌طلبد. طراحان جنگ رسانه‌ای نه لزوماً ژنرال‌های پادگان نشین، بلکه ممکن است پروفیسورهای کالج‌ها و دپارتمان‌های رسانه‌ای در دانشگاه‌های معتبر هر کشور باشند. «رابرت کاگن» می‌گوید: «جنگ رسانه‌ای برخلاف جنگ‌های نظامی که عمدتاً میان دو یا چند کشور به عنوان ائتلاف با یک کشور جریان می‌یابد، می‌تواند میان یک گروه از کشورها با گروه بزرگ دیگری از کشورها با ویژگی‌های مشخص جریان یابد. جنگ رسانه‌ای غرب علیه جهان اسلام و کشورهای جهان سوم، دو نمونه بارز از موضوعی هستند که می‌توانیم آن را به جنگ جهانی رسانه‌ای تعبیر کنیم.» (kagan, 1973:7) بهره‌برداری چندمنظوره از فناوری‌های جدید ارتباطاتی، یکی از شیوه‌های جنگ رسانه‌ای علیه ایران است. از سویی شبکه تلویزیون ماهواره‌ای مخصوص رایانه و اینترنت راه اندازی می‌کنند و از سوی دیگر با استفاده از اینترنت، سایت‌ها و وبلاگ‌ها، به تشریح روش استفاده از آنتن‌ها و دریافت‌کننده‌های ماهواره‌ای و نحوه عبور از پارازیت‌ها می‌پردازند. در تعدادی از سایت‌ها و وبلاگ‌های مخصوص ماهواره، آن‌چنان از جزئیات فنی کانال‌ها، فرکانس‌ها، سیگنال‌ها و مشخصات آنتن‌ها و ان.ال.پی. سخن به میان آمده که هر مخاطبی با داشتن سطح اندک اطلاعات می‌تواند تشخیص دهد که در پشت چنین سایت یا وبلاگی یک طراح حرفه‌ای و یک برنامه از پیش تعیین شده برای گسترش فرهنگ استفاده از ماهواره در ایران و حل مسائل و مشکلات فنی استفاده‌کنندگان وجود دارد. اگرچه توجه مطبوعات آمریکایی به مسائل ایران بسیار اندک بود و به ندرت رویدادهای جاری ایران در این رسانه‌ها بازتاب می‌یابد، اما یک خط‌مشی کلان و محوری بر این رسانه‌ها حاکم است که براساس آن، تنها

جنگ نرم، صورت و سیرت انقلاب اسلامی ❖ ۱۴۷

❖ سال دوازدهم، شماره دوازدهم، زمستان ۱۳۸۹

اخبار منفی از ایران بر روی صفحات این نشریات نقش می‌بندد و عمده گزارش‌های خبرنگاران مطبوعات غربی از ایران، یا مربوط به بحران‌های سیاسی، اجتماعات، زدوخوردها و تضاد حاکمیت با مردم و یا مربوط به موضوعات کلیشه‌ای و تکراری مانند نقض حقوق بشر، تلاش برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای و کشتار جمعی و نقض آزادی‌های سیاسی و مدنی است. این رسانه‌ها همچنین با انتشار اخبار سری و محرمانه یا اخبار هدایت شده از سوی دستگاه‌های سیاست خارجی و اطلاعاتی کشور مطبوع خود، به ایجاد فضا و جوسازی علیه ایران می‌پردازند. (واعظی، ۱۳۸۱: ۴۳) ریشه‌یابی بسیاری از جریان‌سازی‌های رسانه‌ای علیه ایران، برای اولین بار، نشان می‌دهد که این رسانه‌ها که عمدتاً وابسته به محافل صهیونیستی بوده و با جعل یا انتشار عامدانه برخی اطلاعات، اقدام به ایجاد محور فشار علیه ایران کرده و بیشتر رسانه‌های بین‌المللی تحت تأثیر فضای ایجاد شده، به دنبال روی از آن مسأله و دامن‌زدن به بحران خبری و سیاسی پرداخته‌اند. (ماه پیشانیان، ۱۳۸۸: ۲۶۴)

۶-۱-۲. ناتوی فرهنگی نمادی دیگر از جنگ نرم علیه ایران

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ و پایان یافتن جنگ سرد (۱۹۴۵ - ۱۹۹۱) دنیا به سمت تک‌قطبی شدن پیش رفت، بنابراین آمریکا که رقیب اصلی‌اش (اتحاد جماهیر شوروی) دیگر توان مقابله با او را نداشت، احساس کرد رقیبی ممتاز ندارد، به همین علت تلاش کرد سیطره خود را در عرصه‌های نظامی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی بر جهان تحمیل کند. بنابراین به فرهنگ‌سازی جهانی مبتنی بر فرهنگ لیبرال دموکراسی، متوسل شد، از همین رو به یک مجموعه مقتدر فرهنگی نیاز بود و شاید از این زمان به بعد عملاً ناتوی فرهنگی موجودیت یافت. در همین راستا اندکی پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی نظریه پایان تاریخ «فوکویاما» - استاد اقتصاد سیاسی دانشگاه جان هاپکینز - در سال ۱۹۸۹ در سطح جهان مطرح شد. وی در مقاله‌اش خاطرنشان می‌کند: «واقعیتی که اینک شاهد عینی آن هستیم، تنها پایان جنگ سرد یا عبور از یک دوران تاریخی جنگ سرد نیست،

بلکه این واقعه نقطه پایان تحول ایدئولوژیکی و بشری و جهانی سازی لیبرالیسم غربی به عنوان شکل نهایی حکومت بشری است». همچنین همزمان با نظریه یادشده، نظرات دیگری مانند موج سوم «آلین تافلر»، دهکده جهانی «جرج اورول» و «مک لوهان»، برخورد تمدن‌های «ساموئل هانتینگتون»، جهانی شدن و جهانی سازی «رابرتسون هابرماس» و «گیدنز» و نظریه عدالت جهانی «راولز» به عنوان مکمل‌های نظریه پایان تاریخ فوکویاما، مطرح شدند، در نتیجه حس جهان‌شمولی و به تعبیر دیگر احساس کدخدا بودن برای دنیایی که در چارچوب دهکده جهانی گنجانده شده است، سبب شد که ناتوی فرهنگی عینیت یابد. (فضلی نژاد، ۱۳۸۸: ۲۰۱) آمریکا و جریان صهیونیسم بین‌المللی برای عملیاتی ساختن جنگ نرم در قالب ناتوی فرهنگی علیه جمهوری اسلامی ایران طی سال‌های گذشته، همچنین برای سال‌های آینده راهبردها و شیوه‌های زیر را طراحی کردند:

- پیگیری پرونده هسته‌ای ایران و القای غیرصلح‌آمیز بودن این فناوری و تبلیغ اینکه ایرانی‌ها تلاش دارند بمب اتمی بسازند که نه تنها برای امنیت و ثبات منطقه و جهان خطرناک است، بلکه موجب تقویت جبهه تروریست‌ها و جریان بنیادگرایی افراطی در جهان خواهد شد.

- سرمایه‌گذاری در رسانه‌های دیداری و شنیداری، سازمان‌های تبلیغاتی، خبری و کمپانی‌های فیلم‌سازی برای ارائه تصویری سیاه و خطرناک از جمهوری اسلامی ایران برای افکار عمومی جهان که آخرین نمونه آن پخش فیلم ضدایرانی ۳۰۰ بود. فیلم دیگری با عنوان «فرار از تهران» توسط «کمپانی برادران وارنر» در دست ساخت است. (ماه پیشانیان، ۱۳۸۸: ۲۶۱)

- ایجاد فضای رسانه‌ای درباره دخالت ایران در عراق، لبنان و... در نقش بزرگ‌ترین مدافع تروریسم که به عوامل ناامنی در این کشورها تسلیحات می‌رساند و آنها را آموزش نظامی می‌دهد.

- تقویت ایده جنبش دموکراسی به سبک آمریکایی و مستمسک قراردادن مقوله حقوق

جنگ نرم، صورت و سیرت انقلاب اسلامی ❖ ۱۴۹

❖ سال دوازدهم، شماره دوازدهم، زمستان ۱۳۸۹

بشر، حقوق زنان و دامن زدن به مطالبات صنفی و اجتماعی و همچنین سازماندهی نارضایتی‌ها و نافرمانی به اصطلاح مدنی به وسیله مطبوعات خاکستری، احزاب و...
- راه‌اندازی سایت‌های اینترنتی و ارائه نرم‌افزارهای جاسوسی به عوامل خود در داخل کشور تا ابعاد مختلف جنگ رسانه‌ای به شکل اثربخش‌تر طراحی و اجرا شود.
- تلاش برای تحلیل مغرضانه از اوضاع داخلی و ایجاد فضای وحشت‌زا و موهوم از احتمال بروز جنگ، آغاز دوره بحران اقتصادی و مشکلات عظیم ناشی از آن.
- سوءاستفاده تبلیغاتی از اجرای طرح‌هایی چون طرح امنیت اجتماعی به عنوان محدودکننده آزادی و حقوق زنان و نقش آزادی‌های مدنی و اجتماعی.

- ایجاد تقابل‌های سیاسی بین سران ارشد نظام اسلامی و القای اینکه جنگ قدرت در جمهوری اسلامی بین چند طیف در جریان است و در نهایت فلان طیف یا گروه پیروز می‌شود یا شکست می‌خورد.

در کل از جمله اهداف ناتوی فرهنگی به حاشیه راندن فرهنگ ملی و دینی جوامع و ملت‌هاست تا با حاکم کردن فرهنگ لیبرال دموکراسی در راستای فرهنگ‌سازی جهانی، خواسته‌های خود را در تمام ابعاد تأمین کنند و در عمل، اداره کشورها و به تعبیر صحیح‌تر، اداره امور جهانی را به دست گیرند. (سریع القلم، ۱۳۸۱: ۴۸)

۷. اهداف جنگ نرم

اگر جنگ را یک نوع رویارویی، مقابله و کشمکش بین دو طرف تصور کنیم، در این جنگ هر یک از طرفین به دنبال اهدافی هستند. هرگاه تهاجمی، جنگ نرم را علیه مجموعه‌ای آغاز نماید، در جامعه هدف به دنبال دستیابی به چهار هدف عمده است:

- ایجاد تغییر در اعتقادات و باورها: مهم‌ترین و اصلی‌ترین هدف جنگ نرم را باید ایجاد تغییر و دگرگونی در باورها و اعتقادات جامعه هدف جنگ نرم دانست.
- ایجاد تغییر در افکار و اندیشه‌ها: چنانچه دشمنان یک ملت، با جنگ نرم بتوانند در

باورها و اعتقادات ملتی رسوخ کرده و با ایجاد شک و تردید، آن باورها و اعتقادات را مخدوش و متزلزل نمایند، زمینه‌ها و بسترهای لازم برای هدف بعدی، یعنی ایجاد تغییر در چگونگی فکرکردن و اندیشیدن در حوزه‌های گوناگون فراهم می‌شود. بنابراین هدف عمده دیگر در جنگ نرم، ایجاد تغییر در افکار جامعه است. (رنجبران، ۱۳۸۸: ۳۳)

- ایجاد تغییر در رفتار: رفتارهای یک جامعه، مبتنی بر اعتقادات، باورها و چگونگی فکرکردن و اندیشیدن افراد آن جامعه می‌باشد، با تغییرات اساسی در این مبانی، مدل‌های رفتاری در حوزه‌های گوناگون تغییر می‌کند. در واقع مدل‌های رفتاری در هر جامعه‌ای، براساس نوع باورها، اعتقادات و چگونگی فکر و اندیشه در آن جامعه شکل می‌گیرد. بدیهی است که با تغییر هر نوع باور و اندیشه‌ای، مدل‌های رفتاری جدید براساس باورها و افکار جدید جایگزین مدل‌های قبلی می‌شود.

- ایجاد تغییر در ساختار سیاسی: هدف نهایی در جنگ نرم علیه یک ملت، ایجاد تغییر و دگرگونی در ساختارهای سیاسی آن جامعه و جایگزین کردن ساختارهای سیاسی جدید می‌باشد. مشروعیت‌زدایی و مقبولیت‌زدایی برای ایجاد بحران، ناآرامی و بی‌ثبات‌سازی در جامعه هدف، از کارویژه‌های اصلی جنگ نرم به حساب می‌آید. هرگاه یک نظام سیاسی مشروعیت و مقبولیت خود را در بین ملتش از دست بدهد، به راحتی زمینه‌های لازم برای تغییر آن ساختار و نظام سیاسی و جایگزین شدن یک نظام و ساختار جدید فراهم می‌شود.

۸. قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران در برابر جنگ نرم آمریکا

قدرت نرم در فرایند انقلاب اسلامی ایران در سطح تحلیل داخلی دارای اهمیت قابل توجهی بود، به گونه‌ای که امام خمینی توانست با جذابیت فرهنگند خویش مردم را به پذیرش انقلاب اسلامی ایران ترغیب سازد. پذیرش انقلاب اسلامی را می‌توان تجلی تحقق قدرت نرم به معنای توانایی نفوذ در رفتار دیگران بدون تهدید و یا پرداخت هزینه محسوس به

جنگ نرم، صورت و سیرت انقلاب اسلامی ❖ ۱۵۱

شمار آورد. از اهداف انقلاب اسلامی، پاسداری از آزادی و امنیت انسان در حوزه‌های گوناگون فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، قضایی و اقتصادی است. آرمان‌ها و هنجارهای انقلاب و نیز پیام جذاب انقلاب اسلامی توانست راهگشای ملت‌های مسلمان و نیز ملل جهان سومی و مستضعف شده و ضمن احیای هویت جهان اسلام و ارتقای بیداری اسلامی، به بازسازی تمدن اسلامی براساس تکیه بر خودباوری فرهنگی و پرچمداری انقلاب فرهنگی جهان اهتمام ورزد. (فوزی، ۱۳۸۴: ۶۳)

الف) در سطح تحلیل داخلی: براساس زیرساخت‌ها و الزامات فکری و فرهنگی سند چشم انداز بیست ساله نظام، تعمیق معرفت و بصیرت دینی آحاد جامعه و تقویت و تحکیم ارزش‌های اسلامی و اخلاقی در حوزه‌های فردی و اجتماعی و همچنین برجسته‌سازی مستمر و همه‌جانبه اندیشه‌های دینی و سیاسی حضرت امام خمینی (ره) در حوزه‌های تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری، برنامه‌ریزی و اجرایی دستگاه‌های نظام جمهوری اسلامی به‌ویژه سازمان‌ها و نهادهای فرهنگی و آموزشی و اصلاح و نوسازی نظام آموزشی و تعلیم و تربیت کشور و تعمیق تفکر و فرهنگ بسیجی در زمره اولویت‌های نرم افزاری نظام جمهوری اسلامی ایران قلمداد می‌شود. افزون بر این می‌توان به ابعاد از قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران از جمله رهبری فرهمند امام خمینی، وحدت و اعتماد ملی، توسعه دانایی محور، جنبش نرم‌افزاری و سیاست فرهنگی اشاره کرد. (قاضی زاده، ۱۳۷۷: ۵۴)

ب) در سطح تحلیل منطقه‌ای: در زمره ابعاد قدرت نرم‌افزاری انقلاب اسلامی ایران در سطح منطقه‌ای می‌توان به مواردی از جمله بازسازی تمدن اسلامی، ارتقای بیداری اسلامی، احیای هویت جهان اسلام، محوریت ثبات منطقه‌ای و جهانی کردن مبارزه با صهیونیسم اشاره کرد. (صفتاج، ۱۳۸۷: ۴۸)

ج) در سطح تحلیل بین‌المللی: انقلاب اسلامی ایران با تأثیرگذاری بر قاعده‌مندی‌ها و جریان‌های بین‌المللی تأکید بر عدالت‌گرایی و نفی تبعیض، انسانی‌تر کردن، منصفانه کردن و عادلانه کردن فضای جهانی و نیز افشای ماهیت سلطه‌طلبانه، غیرانسانی و غیراخلاقی گفتمان

غالب بر روابط بین‌الملل، بر ضرورت عرضه کالاهای عظیم فرهنگی و پیام‌های درخور توجه در تمدن اسلامی تأکید ورزیده است. انقلاب اسلامی ایران ضمن تأکید بر لزوم آگاهی از ابزارها و تکنیک‌های تبلیغی کارآمد و به روز، بر مخاطب‌شناسی برای موفقیت در عرصه تبلیغات و اهتمام به شناخت تازه از آموزه‌ها و فرهنگ‌های دیگر و کسب آمادگی‌های لازم برای رقابت در جهان چندفرهنگی امروز پای می‌فشرد. (غضنفری، ۱۳۸۰: ۱۰۸)

۹. دین و آموزه‌های دینی مولد قدرت نرم در انقلاب اسلامی

مهم‌ترین کانون تولید قدرت نرم در انقلاب اسلامی - که نمود آن را در بسیج یکپارچه سیاسی توده‌ها و طبقات اجتماعی مختلف می‌توان مشاهده نمود - دین و آموزه‌های دینی بود که با ابتکارات خاص و خلاقیت برجسته امام به عنوان موتور محرک انقلاب به کار گرفته شد. البته روح حاکم بر اندیشه‌ها و دستورات اسلام، روح جمعی است که در بطن خود تضمین‌کننده و دربردارنده وحدت و یکپارچگی مسلمانان است. پیروزی انقلاب اسلامی آغازی بر پایان حاکمیت روح جمود، رکود و رخوت و تفرقه در ایران و جهان اسلام بود. در اینجا اسلام و آموزه‌های دینی آن به عنوان مهم‌ترین عامل وحدت‌بخش در ایران و سپس در بین توده‌های مسلمان منطقه عمل نمود. «هانیس جفری» در کتاب مذهب، قدرت و روابط بین‌الملل پس از اشاره به سقوط شاه و مقایسه انقلاب ایران با انقلاب برخی کشورهای منطقه همچون مصر، عراق، سوریه و چین تأکید دارد که انقلاب ایران، نخستین انقلاب مدونی بود که برتری تفوق ایدئولوژیکی، اشکال سازمانی، هدایت افراد و اهداف مورد ادعایش همه مذهبی بودند، گفته می‌شود که اصول راهنمای آن از قرآن و سنت گرفته شده است. (Haynes, 1988: 54) در پرتو آموزه‌های وحدت بخش اسلامی و رهبری هدایت‌گرانه امام خمینی (ره) بود که روح تفرد و فردگرایی منفی حاکم بر ایران جای خود را به بسیج سیاسی یکپارچه و روح جمعی داد. (محمدی، ۱۳۸۸: ۳۰) سیره عملی امام خمینی (ره) دقیقاً در مراحل پیش و پس از انقلاب اسلامی و تخریب نظام شاهنشاهی، نیز تأسیس و استمرار

جنگ نرم، صورت و سیرت انقلاب اسلامی ❖ ۱۵۳

نظام جمهوری اسلامی ایران آن بود که همواره دین، خدامحوری و اسلام‌گرایی در مرکز توجه و تصمیمات ایشان قرار داشت. (داوری اردکانی، ۱۳۶۱: ۳۰۳)

جمع بندی و ارزیابی

۱. اسلام به عنوان یک دین و مکتب الهی از دیر زمان در اعماق دل‌های اقشار وسیعی از مردم جامعه ما نفوذ کرده و مردم را به خود جلب نموده بود. اسلام به عنوان یک مذهب حاکم در همه جا (از شهرها گرفته تا دورترین نقاط مملکت) و در همه اقشار (از غنی و فقیر، کارگر و کشاورز، دانشجو و روشنفکر، مردان و زنان) حضور فعال خود را حفظ نموده و در همه شئون زندگی این ملت حاکمیت داشت، لذا با همه تبلیغات مسموم و گسترده‌ای که علیه اسلام از ناحیه دشمنان آن می‌شد، بالاخره اسلام قدرت خود را نشان داد و کاخ ستم‌شاهی را درهم فرو ریخته و دست اجانب را از این مملکت کوتاه نمود و به شرق و غرب نشان داد که تنها مکتبی که در برابر تجاوزات آنان ایستاده و مردم را از زیر سلطه آنان خارج می‌نماید، اسلام است و به مسلمین نیز فهماند تنها مکتب رهایی‌بخش، اسلام است، نه مکاتب شرق و غرب، پس برای رهایی خود به اسلام و قرآن تمسک جوئید نه به مکاتب دیگر.
۲. انقلاب اسلامی، انقلابی است برخاسته از باورهای اعتقادی و دینی مردم که آن هم ریشه در مبانی و اصول حاکم بر اسلام‌گرایی دارد. سیرت انقلاب اسلامی همان باورها و ارزش‌های برخاسته از بطن جامعه ایران است. این ارزش‌ها به طور تثبیت شده در جامعه ایران در جریان بوده و هست و کار رهبران انقلابی که همان صورت‌های انقلابی هستند، بیدار کردن اذهان خفته مردم در زمان حکومت طاغوت و پیاده کردن این شعارها و اصول بوده است. از جمله این شعارها می‌توان به گذشت، فداکاری و ایثار، شهادت طلبی و... اشاره کرد که سرچشمه آن را باید در تاریخ صدر اسلام و بزرگان دین همچون پیامبر اکرم(ص)، امام حسین(ع) و... پیدا کرد.

۳. جریان روشنفکری در ایران قدمتی ۱۵۰ ساله دارد. بی‌شک هیچ مقطعی در تاریخ تقریباً دو سده اخیر ایران به اندازه تکوین و توفیق انقلاب اسلامی، روشنفکران را بر سر ادعاهای خود به چالش نکشانده و محک نزده است. انقلاب دینی سال ۱۳۵۷ ایران، «ضرورت» برخاسته از «اراده» ملتی بود که به نام اسلام در برابر سلطه صف‌آرایی کرده بودند. این اراده برگشت‌ناپذیر برای صف‌آرایی و احقاق مطالبات تباه شده خویش، لاجرم مدعیان پیشگامی در اندیشه و مبارزه را وامی‌داشت تا تکلیف خود را یکسره کنند و آنچه اتفاق افتاد، ماجرای حیرت‌انگیز و پرعبرتی بود که بر سینه راز نگاه دار تاریخ، ثبت و ضبط شد و متأسفانه تا حدودی غبار فراموشی و فراموشاندن بر روی آن نشست.

۴. جنگ روانی و نفی هویت دینی و اسلامی انقلاب از مهم‌ترین برنامه‌های رسانه‌ها و روشنفکران را در سال‌هایی که ممتد به انقلاب می‌شد، تشکیل می‌داد.

۵. بعد از جنگ تحمیلی، مهم‌ترین جریانی که در ضدیت با انقلاب و اهداف اسلامی از جانب غرب و در رأس آن آمریکا به وجود آمد، تهاجم فرهنگی بود. تهاجم فرهنگی، تهاجم به ارزش‌های اصیل دینی مردم ایران است، تهاجمی که در رأس آن روشنفکران سکولار و رسانه‌های وابسته به غرب قرار داشتند.

منابع و ماخذ

- ابوطالبي، مهدي (۱۳۸۷)، «ارتجاع روشنفکری بعد از انقلاب اسلامی»؛ مؤسسه فرهنگی ولاء منتظر(عج)، تهران، چاپ اول.
- اکبری، محمدعلی (۱۳۵۸)، «پیشگامان اندیشه جدید در ایران، عصر روشنگری ایرانی»؛ انتشارات مؤسسه تحقیق و توسعه علوم انسانی، تهران.
- باغی، عمادالدین، شهریور (۱۳۷۷). ماهنامه پیام مهاجر.
- باغبانی، علی اصغر (۱۳۶۸)، «انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن بر محور وصیت نامه سیاسی الهی حضرت امام خمینی»؛ دفتر نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول.
- باهنر، محمدجواد (۱۳۷۱)، «مباحثی پیرامون فرهنگ انقلاب اسلامی»؛ دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۶۱)، «انقلاب اسلامی و وضع کنونی عالم»؛ (از سلسله پژوهش‌های مربوط به انقلاب اسلامی)، واحد مطالعات و تحقیقات فرهنگی و تاریخی، چاپ دوم.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۷۹)، «روشنفکری و روشنفکران»؛ مندرج در جریان روشنفکری و

- روشنفکران در ایران، [گردآوری و تدوین] حمید احمدی و محمدحسین فتاحیان، انتشارات به باوران، چاپ اول.
- دفتر پژوهش‌های مؤسسه کیهان (۱۳۸۷)، «نیمه پنهان (۱۰) سیمای کارگزاران فرهنگ و سیاست: انقلاب و روشنفکران» (۷۶-۱۳۵۶)؛ تهران، چاپ هفتم.
- رنجبران، داود (۱۳۸۸)، «جنگ نرم»؛ ساحل اندیشه تهران (سات)، چاپ ششم.
- رهسپار، مهرداد (۱۳۶۱)، نشریه چراغ، شماره ۴، میزگرد سپانلو با گلشیری و مهرداد رهسپار، ص ۷۰.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۷)، «صراط‌های مستقیم»؛ مؤسسه فرهنگی صراط، چاپ دوم، تهران.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۷)، «قبض و بسط تئوریک شریعت»؛ مؤسسه فرهنگی صراط، تهران، چاپ ششم.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۸)، «بسط تجربه نبوی»؛ مؤسسه فرهنگی صراط، تهران.
- سریع القلم، محمود (۱۳۸۱)، «مبانی نظری سیاست خارجی دولت بوش»؛ فصلنامه مطالعات منطقه‌ای.
- صفا تاج، مجید (۱۳۸۷)، «انقلاب اسلامی و استعمار فرانسه در منطقه»؛ ج دوم، تهران، سفیر اردهال.
- طاهری، حبیب‌الله (۱۳۷۱)، «انقلاب و ریشه‌ها»؛ مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، چاپ علامه طباطبائی.
- عبدالله خانی، علی (۱۳۸۵)، «رویکردها و طرح‌های امریکایی درباره ایران»؛ تهران، انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- عمادالدین باقی، (شهریور ۱۳۷۷)، ماهنامه پیام مهاجر.
- غضنفری، کامران (۱۳۸۰)، «آمریکا و براندازی جمهوری اسلامی ایران»؛ تهران، کیا.
- فضلی نژاد، پیام (۱۳۸۷)، «نیمه پنهان (جلد سی ام)، شوالیه‌های ناتوی فرهنگی، یک نما از کودتای مخملی»؛ دفتر پژوهش‌های مؤسسه کیهان، با مقدمه حسین شریعتمداری.

جنگ نرم، صورت و سیرت انقلاب اسلامی ❖ ۱۵۷

❖ سال دوازدهم، شماره دوازدهم، زمستان ۱۳۸۹

- فلاحي، علی (۱۳۸۶) «*عوامل شکل‌گیری انقلاب‌های رنگین*»؛ فصلنامه علمی - تخصصی عملیات روانی، سال پنجم، شماره ۱۷.
- فوزی، یحیی (۱۳۸۴)، «*تحولات سیاسی و اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران*»؛ ج اول، تهران، عروج (وابسته به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی).
- قاضی زاده، کاظم (۱۳۷۷)، «*اندیشه‌های سیاسی و نهضتی امام خمینی (ره)*»؛ تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، به نقل از در جست وجوی امام از کلام امام، دفتر پنجم.
- ماه پیشانیان، مهسا (۱۳۸۸)، «*راهکارهای آمریکا برای جنگ نرم علیه جمهوری اسلامی ایران*»؛ (مندرج در کتاب قدرت و جنگ نرم از نظریه تا عمل)، حجت الله مرادی، نشر ساقی، چاپ اول.
- متقی دستنایی، افشین (۱۳۸۸)، «*جنگ نرم و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران*»؛ (مندرج در قدرت و جنگ نرم از نظریه تا عمل)، حجت الله مرادی، نشر ساقی، چاپ اول.
- مجله آسیای جوان، شماره ۲، مورخه ۱۳۵۸/۵/۱۳.
- محمدی، یدالله (۱۳۸۸)، «*انقلاب اسلامی و نقش تاریخ ساز امام خمینی (ره) در تولید قدرت نرم*»؛ (مندرج در کتاب قدرت و جنگ نرم از نظریه تا عمل)، نشر ساقی، چاپ اول.
- مسجد جامعی، محمد (۱۳۶۱)، «*ایدئولوژی و انقلاب*»؛ چاپ اول، انتشارات پیام.
- نشریه رویدادها، دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، شماره ۳۴۷، مورخه ۱۳۷۰/۵/۱.
- واعظی، حسن (۱۳۸۱)، «*ایران و آمریکا: بررسی سیاست‌های آمریکا در ایران*»؛ چاپ سوم، تهران، سروش.
- هفته نامه آسیای جوان، دوره جدید، شماره ۲، مورخه ۱۳۵۸/۵/۱۳.
- هفته نامه کیهان، چاپ لندن، مورخه ۱۳۶۹/۷/۱۹.
- همان، چاپ لندن، شماره ۳۰۹، مورخ ۱۳۶۷/۲/۲۹.
- Haynes Jeffrey (1988). **Religious soft power and international relations**, london metro politan
- Kagan, Robert (1973), **It's the Regime, stupid**, Washington Post. 29 Jan 2006, Taylor, C.T.Z.A cilberston. The econamicimpact
- Robin, Michel (2006). **Can Iran be Trusted?** AEL, Middle Easternout look, 1 sept.



پښتو ښکته علمون انساني و مطالعات فرېښتې
پرتال جامع علمون انساني